

آیات رحمانی

در پاسخ به کتاب آیات شیطان

مؤلف: آیت الله دکتر محمدصادق تهرانی

پیشگفتار

به پیروی از منویات حضرت آیت الله امام خمینی که فرمان اعدام نویسنده کتاب آیات شیطانی را حکم شرعی صادر فرمودند. کتاب حاضر پاسخی است مختصر از این کتاب شیطانی که در حقیقت اعدام افتراءات اوست.

به امید سیه رویی استعمار جهانی در زیر سایه بلند پایه رهبر انقلاب انقلاب که همیشه رهبری قاطع جهانی اسلامی را منظور دارند و فریادرس مستضعفان می باشند.

حوزه علمیه قم

محمد صادقی تهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع المرسلين لا سيما
خاتم النبيين محمد و آله الطاهرين.

... هر لحظه برنگی بت عیار در آید و هر گه گاهی
شیطان هفت جوش برنگی خودنمائی می کند، تا شاید غفلت زدگانی
ساده لوح و بی خبر را به دام افکند، و تا سر حد امکان از هر چه حق و
حقیقت است دور و بیزارشان سازد، که راهیان حقیقت را بی راه کند،
و گم راهان را گم راه تر کند، که هرگز به فکر راه یابی نباشند، و بالاخره
نقش اصلی شیطان راهبری و راهرنیست که در برابر هر راهبری با
نیرنگ های گونش می کوشد تا " لأغوينهم أجمعين " و " لأحتكننَّ
ذريته إلاً قليلاً "

..... آری شیطان به ذات مقدس خداوندی سوگند یاد کرده که

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۵

همگان را گمراه کند و افسار نهد و از آن‌ها تا سر حد امکان سواری گیرد که خیر مرادند و با بی‌گاری به او سواری‌های مجانی می‌دهند و به هر راه بخواهد آن‌ها را می‌راند.

شیطان چند رنگ گاه به چهره‌ی دلیل و برهان، آن هم از خود حدیث قرآن، بر ضد حدیث قرآن هم‌چنان جولان می‌دهد، و با سیاست گام به گامش که در قرآن به نام "خطوات الشیطان" آمده، رفته رفته تعدادی هرچه بیشتر از ساده‌لوحان را به دام خود می‌افکند، و در بسیج شیطنت می‌کند به کارشان می‌گمارد.

و هنگامی هم که از این ترفند نتیجه‌ی کامل و مطلوب خود را نگرفت، هنگامه‌ی دیگری بر پا می‌کند و دست به جعل خیالاتی می‌زند که حتی در بی‌پایه‌ترین اساطیر و خرافات تاریخ هم نام و نشان و نمونه‌ای هرگز ندارد.

این‌جا می‌کوشد همگی حقایق را وارونه جلوه دهد تا شاید با وسعت بیشتری خوش‌خیالان و زود باوران بی‌دین یا بی‌شعور را به دامی افکند که امید نجاتی هرگز نداشته باشند، و تا دانایان با ایمان به جوش و خروش وا دارد، ولی تنها جوش و خروش، زیرا پاسخی برای قلم‌پراکنی‌های او هرگز وجود ندارد، که پاسخش بی‌پاسخی است.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۶

این‌جا تنها پاسخ، بازگویی حقایق مسلمه‌ایست که احیاناً مسلمانان نیز با نامسلمانان در تصدیق آن‌ها هم‌گامند، که در حقیقت حقیقی مورد اجماع و کفر و ایمان است.

از جمله این هرزه‌درایان نویسنده کتاب «آیات شیطانی» است که به صورت رومان‌تیک در بیش از پانصد صفحه به مدت پنج سال نوشته، و با دریافت جایزه دو بل نوبل ۸۵۰ هزار دلاری طرفی بسته، و آرزوی دیرینه‌ی استعمار شیاطین کل تاریخ شیطنت را برآورده، که

کوشیده است چهره‌ی تاب‌ناک پیغمبر بزرگوار اسلام را آلوده و تاریک سازد، و این قصه‌ی سراپا دروغ و گزاف که در دروغ‌پردازی گوی سبقت را از تمامی دروغ‌گوهای هرزه ربوده و در قالب رومان آن چهره درخشان تاریخ انسانیت را به تاریکی کشانده تا شاید راه بی‌راهان را که شاید در آینده‌ای به سوی او راه یابند به کلی مسدود سازد که هرگز سراغش نروند، و کسانی را هم که بدون تحقیق و به صورت قشری و ناآگاهی در راه اویند بیراهه کند.

و نه تنها پیغمبر بزرگوار را، که فرشته‌ی حامل وحیش «جبریل» و «وحی» و صحابی بزرگوارش " سلمان " و افراد همانند وی را، و نیز زنانش را و زناشویش را، این‌ها را همه و همه به باد گزاف‌گویی‌ها و

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۷

افترااتی گرفته که خطرناک‌ترین دشمنانش از بی‌خدایان گرفته تا اهل کتاب، این‌ها هم این‌گونه زبان به دشنامش نگشوده‌اند و نه تنها ناسزا نگفته‌اند و بلکه اعترافاتی هم به سزا درباره‌ی نبوغ عقلی بی‌ظنیرش در تاریخ انسانیت دارند، چنان‌که در کتاب‌هایی از قبیل "محمد از نظر دیگران" می‌خوانیم که حضرتش را سرآمد خردمندان جهان معرفی کرده‌اند.

کتاب "آیات شیطانی" که به یک‌دهم خلاصه شده که مهم‌ترین فرازهای دنیایی از گزاف‌گویی است، در این یک‌دهم نیز چیزی که قابل پاسخ باشد ندارد مگر یک کلمه که "سراپا گزافست و افتراء" که حتی در روایات جعلی هم نام و نشانی ندارد، زیرا آنچه در پیرامون حضرت محمد گفته و بافته، همه‌اش وارونه‌ی صد در صد حقایقی است که دشمنانش نیز به آن‌ها کم و بیش اعتراف دارند.

ناگزیر در این صفحات نمایش کوتاه و در عین حال نغز و پر مغز از شخصیت حضرتش به صحنه می‌آوریم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد، و آگاه گردد آن‌که ناآگاه است.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۸

حضرت محمد (ص)

با بررسی سریع در پیرامون آن حضرت به دین حقیقت می‌رسیم که حضرت محمد با صرف نظر از رسالت جهانش، از نظر دیگران از بزرگ‌ترین خردمندان دورانیش جهان بوده که تاریخ بشریت تاکنون همانندش را ندیده است و نخواهد دید.

این کتابش "قرآن" که سراسر دانش و حکمت و روشن‌گر حقیقت و واقعیت است، که در هیچ‌یک از ابعادش دچار تضاد و تناقض و یا گونه‌نگری نیست، و با تمامی تلاش‌ها و جست‌وخی‌های دشمنان و مخالفانش از آغاز نزولش تاکنون هرگز مورد ایرادهای وارده نگشته و هیچ‌گونه آسیب‌پذیری در تمامی عیب‌گیری‌هایش نداشته و ندارد، و حتی از نظر لغت و ادبیت و فصاحت و بلاغتش، تا چه رسد به ابعاد معنوی: فلسفی - حقوقی - علمی - اجتماعی - سیاسی و اخلاقی و تمامی ابعاد یک کتاب دعوت و هدایت جهانی که در برابر همه گونه خرده‌گیری‌ها و موج‌خروشان و جوشان عیب‌جوئی‌ها، و با پیشرفت عقل و دانش بشر، هرگز امامت و پیش‌تازی خود را از دست نداده، و هم‌چنان در بالاترین قله‌ی رهبری و هدایت بر جای مانده است.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۹

و این ثبات و یک‌رنگی و آسیب‌ناپذیری با توجه به این که دوست و دشمن معترفند که حضرت محمد در محیطی سراسر جهل و خشونت و نابسامانی و هرزه‌درایی زیسته و نه تنها این رنگ‌های ناروا را به خود نگرفته، و هرگز مکتب و استادی هم به خود ندیده، که این وصف نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت بغمزه مسأله‌آموز صد مدرس شد.

"أفلا يتدبرون القرآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا
كثيراً" (۴: ۸۲).

و اگر هم استادانی دیده بود نمی‌توانست این گونه از حقایق سربسته و پر پیچ و خم پیدا و نهان جهان بگوید و تمامی درهای بسته به روی جهانیان بگشاید، که تمامی استادان بشریت و متخصصان در دانش‌های گوناگون که تمامی استادان بشریت و متخصصان در دانش‌های گوناگون حتی از درک بلندای حقایقش عاجزند تا چه رسد که خود در مرتبه استادی او یا در مرتبه‌ی او باشند.

و این همه برهانی متقن است بر این که این کتاب ربانی و آیاتش رحمانی است و نه انسانی تا چه رسد که "شیطانی" او! و این "قرآن" که بسی برتر از بیان تمامی دانش‌وران و پرهیزکاران است

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۰

چگونه نام " آیات شیطانی " به خود می‌گیرد، و پیغمبرش به نام " ماهوند " / " شیطنت " نامیده می‌شود؟ گویی الفاظ در این کتاب به کلی از معانی خود تهی گشته، و یا به طور متناقض جا به جا شده است که آیات رحمانی را از آیات شیطانی و آیات شیطانی را از آیات رحمانی نام دهند.

و ما با ورق زدن صفحات تاریخ نویسندگی با تمامی هرزه‌درایش هرگز ندیده و نشنیده‌ایم که نام‌سلمانی با تعصب و عناد این‌گونه نسبت به ساحت قدس چنان شخصیتی فحاشی کند، و این تحفه‌ی قرن بیستم است، و سرجمع تمامی هرزه‌گویی‌های استعمار، که آن‌چه بدان بدان آلوده‌اند، با افزودن چند چندان به برجسته‌ترین خوبان جهان نسبت دهد ...

" محمد " از نظر کتاب‌های آسمانی به همین نام و به نام احمد و اوصافی برتر از اوصاف همه‌ی خوبان تاریخ آمده، و از نظر بیگانگان

نیز که به او ایمان ندارند مورد ستایش است، و این‌جا می‌بینیم به نام " ماهوند " / " شیطنت " است و چرا؟ و چگونه؟ توجیهی به جز این ندارد که نویسنده‌ی این کتاب با الهام از تمامی شیطنت‌های شرق و غرب خواسته است این پرچم‌دار حق و عدالت و روشن‌گر راه هدایت آن‌چنان در نظر جهانیان منکوب و معیوب وانمود سازد که تا

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۱

اندازه‌ای از خطر وسعت روزافزون دعوتش بکاهد، که خود خطری جهان‌گیر برای تمامی شیطنتهاست، که با بسیج تمامی نیروهای شیطنت شاید بتوان در برابر امواج خروشان روزافزون این آخرین رسالت رحمانی ایستادگی کرد، تا شاید به سستی یا نابودی گراید.

و اکنون که سلمان رشدی مورد اعتراض وسیع جهان اسلام قرار گرفته او و طرفدارانش عذری بدتر از گناه آورده‌اند که "قلم آزاد است" و سلب آزادی خود جرم است. و در گذشته کتاب‌هایی بر رد قرآن به قلم استعمار پخش شده که چون چهره‌ی برهان و استدلال داشته پاسخ خود را کم و بیش گرفته و ناتوان به گوشه‌ای خزیده است مانند کتاب "میزان الحق" دکتر فندر آلمانی و "ینابیع الاسلام" عبدالمسیح، و "کتاب الهدایه" گروه مبشرین مسیحی آمریکائی ... و اکنون هم چهارده کتاب به قلم "استاد حداد بیروتی" که کوشیده است قرآن را ترجمه‌ای عربی از کتب مقدسه وانمود سازد، و این خود گواهی است.

روشن بر این که این نویسنده که الهام گرفته از گروهی مجهز بوده نتوانسته نقص و نقضی برای قرآن بیابد، جز آن که با تکرار "قرآن نسخه‌ای عربی از کتاب المقدس است" بلکه بتواند این کتاب آسمانی را فرعی از کتاب‌های گذشته وانمود سازد، و تنها همین تهمت.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۲

و ما در چهار کتاب "بشارات عهدین" فارسی و "رسول الاسلام فی الکتب السماویة" و "عقایدنا" و "المقارنات العلمیه و الکتابیه بین الکتب السماویة" عربی به طور خصوصی و در تفسیر سی جلدی "الفرقان" به طور مشروح و عمومی تمامی ایرادات را پاسخ گفته‌ایم، و آن‌چه گفته‌اند و یا امکان گفتنش هست از پیش پاسخ‌هایش در این کتاب‌ها به میان آمده است.

و این‌جا چون کتاب "آیات شیطانی" به جز هرزه‌درایی و وارونه کردن حقایق طرفی نبسته، به ناچار به بررسی موضوعاتی که مورد اتهام و قیحانه‌اش قرار گرفته است می‌پردازیم.

وحی

شیطان می‌گوید: "به جبرئیل فرمان داد- پرواز کن بخوان ... " ولی قرآن می‌گوید "اقرأ بسم ربک الذی خلق" و می‌بینیم که دستور خواندن قرآن نه به جبرئیل است بلکه به واسطه‌ی جبرئیل به حضرت محمد (ص) که بخوان ...

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۳

شیطان می‌گوید جبریل محرمانه گفت که وقتی بچه بودم خیلی شیرین بودم، بچه‌ی خوبی بودم، ننه‌ام که تنها مادرم بود مرا فرشته صدا می‌زد، او بود که این ماجرای فرشته بازی را درآورد.

ولی قرآن می‌گوید " نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ " روحِ اَمین واسطه‌ی نزول این قرآن است بر قلب پاک و تاب‌ناکت که با زبانی بسی آشکار کننده و روشن‌گر از ترسانندگان باشی.

و اصولاً کسانی که جبریل را می‌شناسند چه مسلمان و چه نامسلمان او را فرشته‌ی حامل وحی می‌شناسند، و آنان که اصولاً منکر وحی و رسالتند سخنی هم درباره‌ی او چه زشت و چه زیبا ندارند، بنابراین " جبریل " به عقیده‌ی گروه کفر و ایمان یا نیست، و یا اگر هم هست برترین فرشتگان پیام‌آور برای پیام‌آوران بشری است.

وانگهی چه معنی دارد که خصوصیات و خیالات بشری را آن هم هرزه‌درایی‌هایش را به بزرگ‌ترین فرشته‌ی وحی الهی نسبت دهند، جز آن که طرفی در ناچیز ساختن وحی ببندند، و وحی ربانی را وحی شیطانی قلمداد کنند، که خیالی است شیطانی بر پایه‌ی بی‌پایه‌ی خیال شیطانی دیگر که " ظلمات بعضها فوق بعض ... "

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۴

این شیطان نوظهور که دست همه‌ی سلسله‌ی شیاطین را در دروغ‌پردازی از پشت بسته جبریل را- در پراکنده‌گویی‌هایش- این‌گونه توصیف می‌کند.

... می‌خواند که کفش‌های من ژاپنی است، این شلوار من انگلیسی است، بر سرم کلاه سرخ روسی است، قلبم هندی است ..."

و از این قبیل که خود و همانند خود را که هر جایی و همه فن حریفند به جای جبریل جا می‌زند، و سپس وحی شیطانی خودهاشان را به نام جبریل بر "ماهوند"/"شیطنت" نازل می‌نماید و این‌گونه یاهوسرایی‌هایی سراسر کتاب پانصد و هفتاد صفحه‌ای او را فراگرفته است که قلم از آن‌ها شرم دارد که بازگوی بی‌شرمی نیز بی‌شرمی است.

"مثلاً" جبریل با ماهوند همیشه در مبارزه و ستیز است ... او مردی استوایی است .. شراب‌خوار است و ... " تا بتواند وحی با ستیز و توأم با مستی به او تحمیل می‌کند.

این گفته‌های "شیطان معاصر"- سلمان- درباره جبریل که در هیچ مزبله‌ای از مزبله‌های شیطانی تاریخ هم نشانی ندارد.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۵

اما گفته‌ی رحمان در قرآن درباره‌ی جبریل به همین نام " قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ " (۲: ۹۷) هر که با جبریل دشمنی دارد، این حضرت او است که قرآن را باذن الله بر قلب تو نازل کرده.

و به نام‌هایی از قبیل " روح القدس " " روح الامین " " الروح " و " روح منه " و " روحنا " که همواره او را حامل روح وحی و خودش را روح قدس امین و ساخته و پرداخته اختصاصی حضرت اقدس الهی برای رسانیدن وحی رسالت به رسولان معرفی می‌فرماید.

و باز هم این شیطان در باره‌ی وحی، سلمان را از نویسندگان وحی بر شمرده، که اصولاً چنان جریانی درباره‌ی سلمان هرگز حتی برای یک بار هم اتفاق نیفتاده، ولی این‌جا شیطان می‌گوید: " هنگامی که سلمان پایین پای پیغمبر نشست بود و قوانین را می‌نوشت، به طور یواشکی و به دور از چشم پیغمبر شروع به تغییر دادن مطالب که ابتدا چیزهای بی‌اهمیت را تغییر دادم اگر " ماهوند " آیه‌ای را بیان می‌کرد که در آن خداوند را واقف و عالم به همه چیز، خطاب کرده بود، من می‌نوشتم عالم و دانا به همه چیز، مهم همین‌جا بود که " ماهوند " به این تغییرات توجه نمی‌کرد، بنابراین در حقیقت این من بودم که این

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۶

کتاب را می‌نوشتیم یا بازنویسی می‌کردم و کلام خداوند را با زبان ناپاک خودم نجس و آلوده می‌کردم، اما ای خدای بزرگ اگر کلمات ناچیز من با وحی فرستاده‌ی خداوند فرقی نداشت و نمی‌شد آن‌ها را از هم متمایز و جدا کرد، بنابراین به چه معنی بود؟ چه چیزی می‌توان درباره‌ی نظم و نثر الهی و آسمانی گفت؟-

" و به این ترتیب سلمان فارسی در گفته‌های پیغمبر دست می‌برد و هر روز این تغییرات را بیش‌تر انجام می‌داد و زمانی که آیه‌ی مزبور را برای پیغمبر می‌خواند او متوجه تغییرات نمی‌شد"

به گفته‌ی او سلمان می‌گوید " او گفت مسیحیان، من نوشتم یهودیان ... من می‌دانستم که سقوط می‌کنم اما او هم با من سقوط می‌کرد ..."

ولی قرآن می‌گوید: " سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَىٰ " " ۸۷۶ " همچنان تو را خواننده‌ی آیات قرآنی قرار می‌دهم به گونه‌ای که هرگز فراموش نکنی ... که " إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ "

ماییم که قرآن را بر تو فرو فرستاده‌ایم و هم ما آن را از گزند حوادث نگهبانیم.

و پیغمبری که خدایش حافظه‌ای داده که هرگز وحی را فراموش نمی‌کند، و خود نیز قرآن را تحت الحفظ دائمی خود قرار داده و بر

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۷

حسب آیه‌ی " ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبِيلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهَا بِيَمِينِكَ" او که پیش از وحی قرآنی هرگز خواندن و نوشتن نمی‌دانست و نمی‌توانست، اکنون از همگان بهتر توان نوشتن و خواندن را دارد، این پیغمبر چگونه ممکن است آنچه را گفته فراموش کند، و وحیش دچار تحریف نویسنده‌ی وحی گردد، آن هم سلمان فارسی که عربی عادی هم نمی‌دانست و هرگز برای نوشتن وحی قلم بر دست نگرفت، و اگر هم می‌گرفت، او که در درجه‌ی نخستین از مؤمنان به این رسالت و قرآن است که هرگز خیال خیانت در سر نمی‌پروراند، و حتی در بی‌پایه‌ترین اسطیر سلمان از نویسندگان وحی- تا چه رسد به خیانت‌کنندگان به وحی- به میان نیامده، و مرتبه‌ی عالیه اخلاص او زبان‌زد خاص و عام است، و به فرموده‌ی پیغمبر در جمله‌ای مختصر " سلمان منا اهل البيت ... لا تقولوا سلمان الفارسی قولوا سلمان المحمدی" سلمان از ما اهل‌بیت رسالت است نگوئید سلمان فارسی، گوئید سلمان محمدی ..."

و بالاخره اگر وحی قرآنی دستخوش تحریف کاتبان وحی بود در نتیجه صدها قرآن‌های متضاد و متناقض روز افزون در جهان اسلامی پخش می‌شد، ولی تنها یک قرآن است و بس، که تاکنون مخالفانش هرگز نتوانسته‌اند حتی در باره‌ی اعراب یا نقطه و یا پس و پیش

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۸

آپاتش- تا چه رسد به معارفش- کوچک‌ترین ایراد بلا جوابی بگیرند، که این استحکام و حکمتِ بیکرانِ قرآن جهانیان را در دریای حیرت غرق ساخته، و چاره‌ای در راه مبارزه با آن نمی‌یابند مگر این آخرین ترفند که دروغ‌هایی صد در صد در پیرامون آن بسازند، تا بی‌خبرانی همانند خود را کورتر کنند تا سیه روی شود آن که در او غِش باشد.

و گزاف‌گویی تا کجا، که تمامی حقایق را وارونه و جا به جا کنند، و به زبانی مسخره مقدس‌ترین ساحت رسالت الهی را این‌گونه وانمود سازند، و این‌جا این سلمانِ دروغین آن سلمان راستین را به شهر جاهلیت/ مکه/ باز می‌گرداند که " برای حفظ جان خود از یثرب فرار کند و به شهر جاهلیت بازگردد.

گویی سلمان فارسی اهل مکه بوده که به آن بازگردد، در حالی که تنها یک بار در عمرش مکه را دیده آن هم در حجۃ الوداع در گروه انبوه حجاج، او فارسی است که در جست‌وجوی حقیقت به مدینه می‌رسد، و با آگاهی هر چه تمام‌تر و پسندیده‌تر به شرف آیین مقدس اسلام مشرف می‌گردد، و هر روز بر آگاهی و ایمانش افزوده می‌شود تا جایی که " سلمان محمدی" نام می‌گیرد.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۱۹

و گویی این "سلمان رشدی" بی‌رشد نامسلمان سلمان رشید مسلمان را به جای خود گرفته که این همه یاوه‌گویی‌های هفت رنگ سر داده، چنان که جبریل را به جای خود گرفته که جبریل شیطان و شیطانی شیطان‌تر از شیطان را به میدان این قصه خیالی آورده است، و خلاصه تار و بود شیطانی خود را به لباس دیگران آورده و خود را همواره معرفی کرده است.

و چنان می‌نماید که این افترای نوشتن وحی جا به جای دروغ کافرانی است که "قالوا انما يعلمه بشر" گفتند بشر این قرآن را به او آموخته، که در پاسخ فرمود "لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ" لغت شخص مورد تهمت عجمی است، که او مسلمان است و زبانش پارسی، و این قرآن زبانیست عربی روشن‌گر پس چگونه ممکن است کسی که زبانش پارسی است قرآن را که در بالاترین قله‌ی اعجاز بیانی عربی است بدو آموخته باشد، و می‌بینیم که غلطها را هم غلط شنیده و در این زمان مفتضح غلط اندر غلط انباشته است که آن‌ها معلم قرآنش خوانده‌اند، و این تحریف‌کننده‌ی قرآن به عنوان نویسنده‌ی وحی.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۰

و باز هم شیطان می‌گوید "ماهوند"/"شیطنت" پس از فتح شهر جاهلیت/ مکه، صد و شصت بتی که در خانه‌ی کعبه بوده است می‌شکند ... و مردم دسته دسته سر تسلیم در برابرش خم می‌کنند و این‌جاست که می‌گوید همه آمده‌اند جز سلمان، خالد در شهر به جست‌وجوی سلمان می‌پردازد .. پیغمبر تا دهان باز می‌کند که دستور مرگ سلمان فارسی را صادر کند فریاد بر می‌آورد "لااله الاالله" ...

و بالاخره تنها به وسیله‌ی نوید این‌که "بعل" را به او معرفی کند که نکرد از مرگ نجات می‌یابد.

شگفتا "بعل" یکی از بت‌های سیصد و شصت گانه در هم شکسته بوده، و نه صد و شصت گانه، اکنون چه نیازی به معرفی او است که این معرفی نافرجام و ناشدنی خون‌بهای خیانت بزرگ غلط نویسی‌های قرآن گردد! و سپس این سلمان نا مسلمان خائن! در رتبه اول مسلمانان مورد اعتماد پیغمبر گردد.

و نه تنها سلمان را سخت نامسلمان، و جبریل را دروغ‌پرداز و هرزه‌درای خوانده که وحی خداوندی را نیز، که "در اثر هجوم وحی و تسلسل احکام که همچون باران بر سر و سامان امت می‌باریده حالتی پراز وحشت به خود گرفته‌اند که این چگونه وحی است، این‌گونه بی‌پایی که هرگونه فرصتی را از ما سلب کرده، که چگونه خوردن و

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۱

چگونه توالی رفتن و طهارت گرفتن، چگونه عمل جنسی و لواط انجام دادن و ...

این خیال خام شیطانست، ولی قرآن می‌گوید " وقرآنًا فَرَقْنَا لِتَفْرَاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا " قرآن را آرام آرام باز کردیم که با تأنی و آرامش بدون شتاب‌زدگی بر مردمان بخوانی ...

و این قرآن اصول احکام را به طور متقن بیان می‌کند که از جمله حرمت زنا و لواط و تمامی انحرافات جنسی است، و در جمع قرآن و سنت پیغمبر در تمامی حرکات و سکناات و افکار مکلفان راهنمای

روشنگریست که هرگز نقطه‌ای تاریک در زندگی بر جای نماند، و آیا این رهبری همه جانبه نقص است؟.

و آیا ده‌ها آیات قرآنی که لواط و سایر انحرافات جنسی را محکوم ساخته و همانند شرک خوانده، این قرآن دستور چگونگی لواط را داده است؟

و اکنون این قرآن محمد است که بت‌هایی همچون خورشید بر قلوب افکار جهانیان نورپاشی می‌کند، و در راستای پیش‌روی عقل و دانش همیشه پیش‌تاز بوده و هست و طلوع روزافزون علم نه تنها آن را

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۲

دچار غروب نکرده، بلکه طلوعش را افزون تر می‌نماید، که فرستاده‌ی
خدای آفریدگار جهانست، و این کتاب تدوین نوشته‌ی نویسنده‌ی
کتاب آفرینش و تکوین است، که هماهنگی بی‌کم و کاستی را در آن
می‌نگریم، و کاوش‌های خستگی‌ناپذیر علمی او را کاهش نمی‌دهد،
بلکه درخشان‌تر و پذیرفته‌تر می‌سازد.

آری این کتابی که تنها با یک آیه‌اش می‌تواند إلهی بودن خود را بر
کرسی نشانند که " وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا
مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ " (۴۲: ۲۹).

و از نشانه‌های ربوبیت او است آفرینش آسمان‌ها و زمین آنچه از
جنبندگان در زمین و آسمان پراکنده، و هم او برگردآوریشان هنگامی
که می‌خواهد تواناست.

و می‌بینیم که این آیه جنبندگانی در آسمان همچون جنبندگان زمین
معرفی می‌کند که بعضاً همچون انسان عاقلند، و در آینده‌ای مجهول
آن هنگام که بخواهد به هم نزدیکشان می‌سازد، و کدام یک از
انسان‌های زمینی و آسمانی گوی سبقت را این‌جا در فضاوردی
بربایند معلوم نیست.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۳

و نیز ده‌ها آیات قرآنی که تمامی صداها و سیماها و بلکه اندیشه‌ها را در دستگاه‌های صدا و سیمای اعضای انسان‌ها و زمین فضایش هم‌چنان استوار دانسته که به روز رستاخیز گواهی روشن بر زشت و زیبای اعمال و عقاید مکلفان باشند که "يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّرًا وَّ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ". ۳۳۰" روزی که همگان تمامی خیز و شرشان را در برابر چشم و گوش و هوششان آشکار می‌یابند، و آیه‌ای هم اشاره‌ای بس نغز و پرمغز به نردبان‌های فرستنده و گیرنده صدا و سیما کرده که "أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ". ۵۲۳۸" یا برای آن‌ها که نردبانی است که در آن- و نه بر آن- صدای وحی را می‌شنوند که در پرتو اشاره به نردبان‌های صدای وحی، به واقعیت نردبان‌های صدا و سیما که امواج پراکنده‌ی صداها و سیماها است و اشاره فرموده است.

و آیاتی هم که زمین را کروی و متحرک دانسته، تا جایی که یکی از نام‌های زمین "راجفه" است "کره‌ای که همواره دچار حرکات تو در تو است که به معنی رجفه می‌باشد.

و آیه‌ای هم زمین را همچون پرنده‌ای بس شتابنده خوانده که در عین حال- و در این پرواز سریع کیهانیش که بایستی دچار قانون

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۴

فیزیکی فرار از مرکز گردد- سرنشینان خود را همچنان رام و آرام در آغوش دارد که

" أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْواتًا ۷۷۲۵ آیا زمین را همچون پرنده‌ای سریع السیر که زندگان و مردگان از سرنشینان خود را همچنان جذب و قبض کرده قرار ندادیم، که " کفات " دارای این هر دو معنی پرواز جذب است.

آیا این آیات و همانندشان " آیات شیطانی است "، که در این صورت شیطان در بیان حقایقی که تاکنون هم درست روشن نشده، از رحمان و همه‌ی بندگان رحمان، گوی سبقت را ربوده است؟

و ما هر چند در آیات قرآن بار دیگر می‌نگریم رحمانی بودن این آیات برایمان آشکارتر می‌شود، که حتی انسانی هم نیست، گفته‌ی بزرگ‌ترین دانشمندان بشری هم نمی‌تواند باشد، که تنها علم بیکرانِ الهی است، چنان که خود در شأن قرآن می‌فرماید " قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ " این خداست که در قرآنش گواهِ الهی بودن خود و رسالت آورنده‌اش می‌باشد.

و چنان که

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۵

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر تو داری چشم از وی رو متاب

این آفتاب درخشان جهانی قرآن است که از آغاز طلوعش تا پایان جهان هم‌چنان بر دل‌ها و افکار جهانیان در تابش است، که نه تنها هرگز دچار غروب و نقصان نمی‌گردد، بلکه در پرتو ترقی روزافزون عقل و علم درخشان‌تر و تاب‌ناک‌تر می‌شود که فیلسوفان را در فلسفه و عارفان را در عرفان و فقیهان را در فقاقت و جهان‌بینان را در تمامی ابعاد جهان‌بینی در جهان‌بینی وسیع، تنها رهبر و پیشواست، که لغزش‌هاشان را بر طرف می‌سازد، و اندیشه‌های درستشان را به بالاترین اوج و موج می‌رساند.

و چنان‌که خدا خود نیازی در خدائیش به دیگران ندارد، قرآنش نیز در رهبری جهانیش هرگز نیازی به کتاب‌های دیگر و افکار دیگران دارد که "آفتاب آمد دلیل آفتاب"

زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله

این‌جا شیطان معاصر جریان زنان متعدد پیغمبر را به عنوان تشکیل فاحشه‌خانه‌ی شخصی معرفی کرده و آنچه خودش بدان آلوده بوده به پاک‌ترین پیامبران الهی نسبت می‌دهد.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۶

ما در این دفتر از بازگویی هرزه درایی‌های این شیطان معذوریم که لزومی هم حتی برای زمینه‌ی پاسخش ندارد، و بهتر و مؤدبانه‌تر این‌که آن ریشه‌ای را که خواسته است با تیشه تهمت از بُن برکند، آن گونه که استوار است معرفی کنیم، تا سیه‌روی شود هر که او غش باشد.

در زمینه‌ی تعداد زنان پیغمبر بزرگوار قلم استعمار غوغایی به پا کرده است، که از حضرتش یک شهوت‌ران کم‌نظیر و یا بی‌نظیر ساخته و پرداخته، که در سایه‌ی قدرت‌ش پا از قانون حداکثر چهار زن عقدی برای امتش - نسبت به شخص خودش - فراتر نهاده، و سه چهار برابر این حداکثر را به خود اختصاص داده، بلکه حد و مرزی هم برای تعداد ازدواج خودش مقرر نکرده است. این از نظر سطحی بی‌خبران کوتاه نگر و دشمنان حضرتش که پر کاهی کوهی می‌سازند، و از هر نقطه - به گمان خودشان - سیاه چهره‌ای سراسر سیاه می‌پردازند، ولی از نظر عمیق حقیقت‌گرا با منظور داشتن مسئولیت بزرگ جهانی این رسالت همگانی، که در اختصاص آن حضرت است، طبعاً ویژگی‌های تکلیفی را نیز به دنبال دارد، که در میدان عبادت هم بایستی گوی سبقت را از همه عابدان و پرهیزکاران برآید، و می‌بینیم که به اندازه‌ای با احترام حضور حق در نمازهای طولانی

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۷

تهجد و غیره روی پنجه‌های پایش می‌ایستد که خدایش می‌فرماید بس است " طه. ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى " قرآن را بر تو نفرستادیم تا این گونه به زحمت افتی

و این جا هم نماز شب را اصولاً شب زنده داری را که برای دیگران مستحبی بیش نیست، بر حضرتش همچون سایر فرائض یومیه واجب کرده که " وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِه نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً " پاره‌ای از شب را به عبادت شبانه برخیز، که این واجبی است بر تو، افزون بر واجبات دیگران، شاید که پروردگارت به بالاترین مقام پسندیده‌ات برگزیند.

"" قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً ... " شب را به پا خیز مگر اندکی که " ان لک فی النهار سبحا طویلاً " با این قیام مستمر شبانه توشه‌ای شایسته‌تر از دیگران بر گیر که برای تو در روز شناوری دور و دراز نیست، که بایستی در اقیانوس متلاطم این اجتماع غرق شده‌ی در ژرفنای شهوات و جهالات و خود خواهی‌ها و خود بینی‌ها و خود راهی‌ها، این غرق شدگان را نجات بخشی که این نجات بخشی در توان کسی است که خود در بالاترین قله‌ی نجات یافته باشد ...

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۸

و نیز می‌بینیم که "تقیه" که در زمینه‌ی خودش بر همه کس و حتی بر امامان معصوم واجبست بر آن حضرت حرام است، که سنتش پایه‌ی دوم شریعتش بوده و همچون قرآنش تقیه‌پذیر نیست.

و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پرچم‌دار آخرین رسالت الهی در میدان خشن‌ترین مردم جهان و نادان‌ترینشان، و پراختلاف‌ترین و پراکنده‌ترینشان این پرچم جهانی رسالت را به دوش گرفته، شایسته و بایسته است زمینه‌هایی با تناسب این بار گران فراهم آورد، که ارتباط زناشویی با قبایل مختلف متضاد عرب خود یکی از زمینه‌های به هم پیوستگی در این دعوت است، که هم آنان را تا اندازه‌ای به هم نزدیک کند، و هم همه‌ی آن‌ها را با حضرتش از آن دوری برهاند.

و از طرفی هم خود تعدد زنان جولان‌گاہیست برای ورزش عدالت، که عدالت مقررہ‌ی اسلامی درباره‌ی یک زن آسان نیست تا چه رسد نسبت به دو یا سه و یا چهار زن عقدی که آخرین تعداد است برای آخرین توان عدالت برای دیگران.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۲۹

ولی میدان آزمون و نشان دادن عدالت برای پیغمبر، به اندازه‌ی وسعت عدالت پیامبریش، از سایر میدان‌ها وسیع‌تر است، که بی حد و مرز است.

بنابراین داشتن سیزده زن عقدی در یک زمان، با رعایت تمامی مراتب عدالت خود نشان‌گر بالاترین درجات عدالت آن حضرت است، که به زنانی که از نظر سن و جمال و اخلاق فاصله از زمین تا آسمان دارند، طوری یکسان برخورد کند، و حقوق زناشویی‌شان را به طور صد در صد رعایت نماید که هرگز زمینه‌ای برای اعتراض هیچ یک از آنان یا دیگران بر جای نماند.

و این چگونه قابل تصور است که میان عایشه بسی جوان‌تر و زیباتر از دیگران که باکره هم بوده، با زنانی فرتوت و چند شوهر دیده و چند فرزند به وجود آورده، و از حال و کار زناشویی افتاده یا نیمه افتاده، میان این عایشه و آن‌گونه زنان به گونه‌ای رعایت برابری و عدالت در حقوق زناشویی کند که ناله‌ی عایشه از این برابری صد در صد بر آید.

و اگر هم حفصه وعاشیه احياناً جار و جنجالی به پا می‌کنند، که به وحی ربانی "إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا" در جریان ماریه‌ی

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۰

قبیله، سرزنش می‌شوند، این غوغا و جنجال نه از نظر بی عدالتی آن حضرت، که تنها از نظر عدالت صد در صدش بوده است، که این که چه رسم و روشی است که با همه یکسان معامله می‌کند.

پیرامون علل تعدد ازدواج پیغمبر سخن بسیار است، که اصولاً نقش اصلیش شهوت‌رانی حلال هم نبوده، بلکه نقش سازندگی و محبت، و سرپرستی، و تشویق به جهاد فی سبیل الله و نگرهبانی از انحراف، و شکستن سدهایی از جاهلیت و مانند این‌ها بوده است.

ما مدعی نیستیم که آن حضرت اصلاً شهوت جنسی نداشت که این خود نقصی است، مدعای ما این است که شهوت جنسی در جریان ازدواج‌های متعدد و گوناگون حضرتش نقش کم‌رنگ حاشیه‌ای و وسیله‌ای داشته که اهداف عالی‌ی رسالتش را انجام دهد.

و می‌بینیم که نخستین ازدواج آن حضرت که در بیست و پنج سالگی، یعنی قله‌ی فوران شهوت، انجام می‌گردد، با خدیجه‌ی چهل ساله که دو شوهر دیده و چند فرزند به دست آورده است می‌باشد.

مگر پیغمبر نمی‌توانست اکنون که جوان است با همچون عایشه‌ای باکره و جوان ازدواج کند، که خودش هم جوان و بسیار زیبا و رعنا

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۱

بود، و هنوز هم پیغمبر نشده بود که پیغمبریش مانع از رغبات و خواسته‌های زنان آن سامان گردد.

و این نقطه آغازش در زناشویی، از نظر بعد شهوت جنسی بسی کمرنگ، و از نظر این‌که خدیجه شایسته‌ترین زنانی است که می‌تواند در تنگنای مکه هم‌پای آن حضرت مرارت‌های پیش و پس از رسالت را تحمل کند، و از هر نظری یا و غمخوار او باشد، از این نظر بسیار سازنده است.

و تنها خدیجه است که می‌تواند زهرایی تحویل دهد که همسر جانشینش حضرت علی علیه السلام و مادر یازده جانشین دیگرش باشد، و با همه اموال و همت‌های مردانه‌اش به او یاری‌های شایان کند.

بیست و هشت سال با این زن نخستین زندگی می‌کند که پانزده سال پیش از رسالتش، و سیزده سال هم پس از رسالت، و پس از مرگ وی به فاصله یک سال نخستین ازدواجش در مدینه - که اکنون تأسیس دولت اسلامی کرده و هر که را بخواهد می‌تواند ازدواج کند - این‌جا هم با جوانی باکره ازدواج نمی‌کند که گذشته‌ی بیست و هشت

ساله را جبران کند، اینجا با سوده دختر زمعه زن سکران بن عمر می‌پیوندد، که از مهاجرین حبشه بوده و در آخر کار مرتد شده و خود این ارتداد شوهرش کافی بود که او را هم به ارتداد کشاند، و اکنون پیغمبر در نخستین بار ازدواجش در مدینه با این زن می‌پیوندد که پیوند اسلام از او نگسلد، بلکه محکم‌تر از آن‌چه بوده است بشود که اکنون یگانه همسر پیغمبر است و چه افتخاری از این برتر، که دیروز زن مرتدی بوده و اکنون همسر پیغمبر بزرگوار.

و اضافه بر این وی از اسیران اسرائیلی بوده که پیغمبر آزادش فرموده و اکنون پس از شوهر سابقش با او ازدواج می‌کند که رابطه‌اش بدین وسیله با بنی‌اسرائیل بگرمی گراید، که از شر و شورشان بکاهد و بدین وسیله به دعوت آن حضرت گوش فرا دارند شاید هدایت شوند.

و می‌بینیم که پیغمبر زیر پوشش این ازدواج هم رابطه‌ی خارجی خود را محکم می‌کند، و هم این زن را که در گذشته یهودیه بوده و پس از اسلامش و آزادیش به دست آن حضرت، شوهر مهاجرش مرتد گشته، و این دو جریان کافی بود که او را از اسلام دور کند، اکنون

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۳

وی به اسلام نزدیک‌تر می‌شود، و خاندان اسرائیلیش نیز گرایش به اسلام پیدا می‌کنند.

و اگر مقتضای حال پرفشار مکه ازدواج با پیرزنی همچون خدیجه بود، اکنون که پیغمبر به مدینه آمده تشکیل دولت نیرومند و برومند اسلامی را داده است بایستی پس از آن ناکامی بیست و هشت ساله‌ای که با زنی پانزده سال از خودش بزرگ‌تر گذرانده، این‌جا بایستی با دخترانی باکره و جوان ببیوند، ولی به‌رغم چنان مقتضایی که عادت هر مردی است با این بیوه زن ازدواج می‌کند، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

سپس برای سومین بار زناشویی و نخستین و آخرین بار پیوند با باکره‌ای، با عایشه دختر ابوبکر ازدواج می‌کند که هم از ابوبکری ابوبکر کاسته شود که راه خود را آن‌چنان از پیامبر دور نسازد و هم با این ازدواج و رعایت عدالت بی‌نظیر بین او و زنان دیگرش که همگی فرتوته و نیمه فرتوته بوده‌اند به جهانیان بفهماند که بازتاب عدالتش تا چه مرحله‌ی اعجاز- آمیزی اوج گرفته و اگر تنها این مصلحت در این ازدواج بود و بس کافی بود که ضرورتاً به چنان ازدواجی اقدام کند.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۴

سپس با سال‌خورده‌ای دیگر به نام "ام سلمه" زن عبدالله آبی سلمه پسرعمویش که نخستین مهاجر به حبشه بوده، زنی زاهده و پرهیزکار که یتیمانی چند را عهده‌دار است و دیگر کفیلی در زندگی ندارد، و کیست که دیگر با چنان زنی ازدواج کند که هم مسنه است و هم یتیم‌دار با وجود این همه زن جوان باکره و یا تنها؟.

و این پیغمبر رئوف و مهربان است که با چنان زنی از دو دیدگاه زهدش و یتیم‌داریش ازدواج می‌کند، و در کنار عایشه‌ی جوان با این دو بیوه‌ی بی پناه می‌آمیزد، و در همین سال با حفصه دختر عمر که شوهرش در جنگ بدر شهید شده، و این ازدواج از دو دیدگاه است که سربلند کردن خانواده شهید، و این که سایر زنان از خوف سرافکنندگی و بی‌پناهی سدّ راه شوهرانشان برای جهاد نباشند، و نیز پیوند با عمر که او را به اندازه‌ی ممکن در خط این رسالت بزرگ آورد و از کارهای عمریش بکاهد.

سپس با زینب بنت حجش دختر عمه‌اش، که به امر الهی نخست او را به ازدواج پسر خوانده‌اش زید بن حارثه داده، که این دختری زیبا و رعنا از این خاندان برتر، و آن پسری سیاه‌چهره و غلامی زر خرید که به مناسبت ایمانش پسر خوانده آن حضرت گشته، و پیغمبر

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۵

اکنون به منظور شکستن سد پست و بلند خانواده‌ها و سپس با ازدواج خودش با وی حرمت ازدواج با پسر خوانده را از میان برد.

زینب در آغاز پیشنهاد نخستین به گمان این‌که خود پیغمبر خواستگار اوست با کمال میل پذیرفت، و چون می‌دانست مقصود کیست دچار تردید شد که به وحی موکدِ اِلهی که پر از سرزنش بود تسلیم و قانع گشت که "ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا ضَىٰ إِلَهِ رَسُوْلُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُوْنَ لَهُمُ الْخِيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ إِلَهِ وَ رَسُوْلَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا" ۴۳۳۶ و پس از اختلافاتی که در این زناشویی پدید آمد و منجر به طلاق شد پیغمبر مأموریت یافت خود با او ازدواج کند و آیا اگر خود آن حضرت از آغاز ازدواج با چنان دختری را می‌پذیرفت از نظر ظاهری بهتر نبود، که مورد رغبت هر دو بود و پیشنهاد خود دختر، و آن پی آمدهای جنجالی را هم نداشت که چگونه با زن پسر خوانده‌اش می‌پیوندند.

آری، ولی در حقیقت این ازدواج بعدی مهم‌تر از بعد جنسی داشت، که نخست سد طبقاتی را در هم بشکند که همتا بودن زن و شوهر تنها در بعد ایمان است، و سپس سد حرمت ازدواج با پسر خوانده را

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۶

بشکند که تنها به گفتن بسنده نمی‌شد چنان که از او نپذیرفته بودند و یا بسی سنگین می‌آمد.

این‌جا از مواردی است که خود رهبر بایستی به میدان آید که چنین سنت دیرینه‌ای از جاهلیت را در هم شکند، و هرگز از جنجال‌ها و سر و صداها نهراسد، و تا راه این‌گونه ازدواج به روی مؤمنان شوسه و گشوده گردد که:

" فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي زَوْجِ ادْعَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا" (۳۳: ۳۷)

چون زید از او جدا شد ما تو را به ازدواج او درآوردیم تا مؤمنان از این پس دچار حرج و کلافگی در این‌گونه ازدواج نباشند ...

سپس با جویریة دختر حارث بن ضرار می‌پیوندد که زن بن صفوان بن ذی‌السفرتین بوده.

حارث پدر این زن سرکرده گروه بنی‌المصطلق بوده و در جنگ با بنی‌المصطلق که به شکست آنان انجامید و دویست خانه از مرد و زن به اسارت مسلمان‌ها در آمد، جویریة دختر حارث نیز از این اسیران بود که هم در این جنگ نصیب حضرتش گردید، پیغمبر او را

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۷

آزاد نمود و با وی ازدواج کرد، و در نتیجه سربازان فاتح اسلام تمامی زنان اسیر قشون شکست خورده را آزاد کردند و پیامدش این شد که تمامی قبیله‌ی بنی المصطلق به اسلام گرویدند.

و آیا ابعاد سیاسی و جاذبه اجتماعی و اخلاقی این‌گونه ازدواج‌های پیغمبر بیش‌تر است و یا ابعاد شهوانیش، در حالی که پیغمبر می‌توانست با زیباترین و جوان‌ترین دختران مسلمان به جای این اسیر یهودیه سرشکسته ازدواج کند، و می‌بینیم که زیر پوشش هر ازدواجی چه ثمرات پر بار اخلاقی- عاطفی- سیاسی- جذب- پناه‌دهندگی- ترغیب- به جهاد- بازداشت از انحراف دینی و مانند این‌ها بود که به مقتضای سیاست رسالت و دعوت همگانی بر آن حضرت واجب و ترکش نقصان دعوت رسالتی بوده است. سپس با ام حبیبه می‌پیوندد که دختر ابوسفیان است که سر سلسله‌ی مشعل‌داران جنگ و خون‌ریزی علیه آن حضرت بوده است و در گذشته زن عبدالله بن جحش بوده. وی با شوهرش در هجرت دوم به حبشه همراه است، که شوهرش در این هجرت دوم نصرانی می‌شود ولی او بر اسلام خود همچنان باقی است.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۸

واین ازدواج دارای دو بعد ریشه‌ایست، یکی تشویق زنی که در این ارتداد دنباله‌رو شوهرش نگشته، و دیگری هم سربلند کردن او که شوهرش نصرانی شده و پدرش سر سلسله‌ی جنگ‌جویان بر ضد آن حضرت بوده و اکنون هم مسلمان است.

و این‌جا می‌بینیم که سوء سابقه‌ها را چگونه با این اقدام می‌زداید، و زنی که در عرف مردم دو ضربه خورده او را با یک اقدام شرافت‌مندانه‌ای ملکه‌ی اسلام می‌کند.

و سپس با صفیه دختر حی بن أخطب سرکرده قبیله‌ی یهودی بنی‌النضیر که از اسیران خیبر و آزاد شده‌ی پیغمبر بوده و شوهرش در جنگ خیبر و پدرش با بنی‌النضیر کشته شده، اکنون حضرتش با او ازدواج می‌کند که این سرشکستگی چند جانبه و خوف‌برگشت به یهودیت را از او دور سازد.

و با زینب دختر خزیمه بن الحارث که در گذشته زن عبیده بن حارث بن عبدالمطلب بوده و از او فرزندان دارد که از شدت فقر "ام المساکین" نامیده شده، و با این ازدواج سرشکسته‌ای فقیر و عاقله‌مند را سربلند می‌فرماید.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۳۹

و با میمونه دختر حارث بلالینه، خاله‌ی ابن عباس می‌پیوندد که در گذشته نخست زن عمیر بن عمر ثقفی و سپس زن ابو زید بن عبد العامری بوده و طبعاً خواستگاری هم نداشته، که بدین وسیله هم با خویشاوند خویش پیوسته و هم او را از تنهایی و سرشکستگی نجات بخشیده است.

این‌ها زنانی هستند که خود آن حضرت از آنان خواستگاری فرموده و با علل یاد شده با آن‌ها ازدواج کرده است، و یا امر ویژه‌ی الهی بوده که به ازدواجی حتمیت بخشیده همچون زینب بنت حش.

و نیز زنانی هم بوده‌اند که خود از آن حضرت خواستگاری کرده خویشان را به طور مجانی تسلیم آن حضرت نموده‌اند که این‌جا هم به فرمان الهی با برخی از آنان ازدواج فرموده و برخی دیگر را با موافقت خودشان به بعضی از اصحابش ازدواج داده است که " و امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ... " زنی با ایمان اگر خود را به پیغمبر بخشید اگر پیغمبر هم خواست با او زناشویی کند، چنان زنی خالص و مخصوص توست و نه مؤمنان، ... هر کدامین را بخواهی برای خود و هر کدام را خواستی برای دیگران منظور دار.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۰

و این‌جا پیغمبر بر خلاف محافظه کاری‌های زاهدانه‌ی ریا کارانه و تقدس مآبی‌های دروغین، این‌گونه زنان با ایمان را با کمال واحترام

می‌پذیرد و تشویق هم می‌کند، تا سدی دیگر از سدهای جاهلیت را در هم شکند. که این تنها مردان نیستند که حق دارند از زنانی دل‌خواه خواستگاری کنند، بلکه زنانی با ایمان و بر مبنای عشق ایمانی پاک حق دارند که حتی به طور مجانی با مردانی با ایمان- تا چه رسد به پیغمبر بزرگوار- پیشنهاد ازدواج کنند.

و می‌بینیم که در این مثلث ازدواج، به امر صریح ربانی، یا به درخواست خود آن حضرت، و یا به درخواست زنانی با ایمان این ازدواج‌های پربار که دارای ابعاد چند است صورت می‌گیرد و پس از پایان گرفتن حکمت‌های غیر جنسی ازدواج، دیگر همه گونه ازدواجی بر آن حضرت تحریم می‌گردد که " لا یَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَا ان تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَا لَوْ اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَا كَانَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا " (۳۳: ۵۲).

از این پس هرگز زنان دیگر بر تو حلال نیستند، و نه این‌که اگر هم طلاق دادی یا مردند به جای آنان طلاق یافتگان زنانی دیگر را

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۱

جایگزین کنی، گرچه بس زیبا و دلربا باشند، مگر کنیزانی که بهره‌ی
توست چون هر مسلمان دیگر، و خدا بر هر چیز رقابت دارد.

و می‌بینیم که پرونده‌ی زناشویی حضرتش با خدیجه‌ی دو شوهر
دیدهِی چهل ساله آغاز می‌شود، و این‌جا هم این پرونده به طور کلی

ختم می‌گردد، که همه‌ی این‌ها تحت رقابتِ الهی بود چه آن تعداد
بیش‌تر زناشویی، و چه این ممنوعیت قطعی که اگر تمامی زناش با
طلاق یا مرگ از میان رفتند و حضرتش تنها ماند باز هم حق
زناشویی دیگری را ندارد، که حق همه هست و از او این حق همگانی
سلب می‌گردد.

و دیدیم که این زناشویی‌های متعدد دارای چه ابعاد عاطفی و اخلاقی
و سیاسی بود که هر یک از آن‌ها دارای مصلحت‌هایی برای دعوت
رسالتش بوده و بهره‌های جنسی و شهوانی‌اش بسی کم‌رنگ و در
حاشیه‌ی سایر بهره‌ها می‌باشد.

دختر ابوبکر و عمر را که دو شخصیت حساس بوده‌اند برای پیوند هر
چه بیش‌تر با آن‌ها که مباد در خط مخالف رسالت زیاده‌روی نکنند، و
به عثمان نیز دو دختر خود را می‌دهد که از عثمانیتش بکاهد، و با

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۲

زنانی یهودیه که در جنگ‌هایی اسیر لشکر اسلام شده‌اند و می‌پیوندند که رابطه بنی‌اسرائیل را با خود نزدیک و اینان را به اسلام علاقه‌مندتر نماید، و با زنانی از شهداء می‌پیوندند که دیگران را تشویق به راه جهاد کند، و با زنانی دیگر که خوف ارتدادشان بود و با ایمان هم بوده‌اند، و با زنی هم که ازدواج با او در عرف جاهلیت حرام بود که زن پسرخوانده‌اش بود، به منظور شکستن این سد جاهلی و هموار کردن راه ازدواج مؤمنان با زنان پسر خوانده‌هایشان می‌پیوندند و سر جمع هر یک از این ازدواج‌ها یا وسیله‌ای برای شکستن سدهای جاهلی. و یا بنیان نهادن بنایی نوین و یا آباد کردن ویرانه‌ای و یا بهره‌هایی دیگر بوده است.

و نیز در بعدی وسیع و دورنمایی همگانی رابطه‌ی خود را با مسلمانان و غیر مسلمانان، با دوست و دشمن، با این ازدواج‌ها محکم کرده، که از جنبش‌هایی بر ضد این رسالت بکاهد، و تا سر حد امکان زمینه‌های مساعدی برای دعوت سراسریش آماده سازد.

و اینک گذشته از مصلحت‌های ویژه هر یک از این ازدواج‌ها مصلحت جمعی آن‌ها را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم که پیغمبر با این

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۳

ازدواج‌ها پیوند خود را با تمامی قبایل عرب و حتی یهود و نصاری بسته که مورد تضارب و تشاجر قبیله‌ای قرار نگیرد.

نخستین ازدواج آن حضرت که موفق‌ترین و ریشه‌دارترین ازدواج‌هایش بود که ازدواج‌هایش بود ازدواج با خدیجه است که هم با قبیله‌ی او و هم با قبیله‌ی دو شوهر گذشته‌اش عتیق مخرومی و زراره‌ی ال‌أسیدی و در نتیجه با سه قبیله پیوند کرد.

و با فاصله‌ی ۲۹ سال از این ازدواج با سوده می‌آمیزد که بدین‌وسیله، و نیز ازدواج با جوهریه و صفیه دختران سرانی از اسرائیلی‌ها پیوند که رابطه‌ی خود را با بنی‌اسرائیل محکم کرد. و با ماریه‌ی قبطیه می‌پیوندد که با قبطیان مصری پیوندش می‌دهد.

و با عایشه و حفصه و ام حبیبه دختران ابوبکر و عمر و ابوسفیان می‌پیوندند که با این سه قطب قدرت پیوند بیابد.

و با میمونیه‌ی بلالیه که با طائفه‌اش پیوندند، و با ام سلمه‌ی مخزومیه که بدین‌وسیله با طائفه مخزومیه به طور مستقیم و با طائفه‌ی شوهرش ابوسلمه به واسطه‌ی او پیوند یابد.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۴

و به همین منوال پیوندی دوگانه یا سه گانه در هر یک از این ازدواج‌ها می‌یابد.

و با اسماء، دختر نعمان کندی که با طایفه کنده پیوندد، و با غزیه دختر جابر نجاری که با بنی نجار در آمیزد و با سنی دختر صلت سلیمی که با بنی سلیم پیوندد، و با سراف دختر دحیه‌ی کلبی که با بنی کلب، و با امیمه دختر نعمان جونیه که با بنی جونیه، و با عالیه دختر کلابیه که با طایفه کلابیه، و با ملیکه‌ی لیثیه که با بنی لیث، و با لیلی دختر حطیم انصاریه، که با طایفه انصار پیوند کند، و اگر با این برشمردگان آخرین ازدواج رسمی نکرد و یا طلاق داد و یا خواستگاری کرد ولی عقد نکرد تنها با مجرد پیشنهاد ازدواج طرفی از این ارتباطات را بست.

و بالأخره می‌بینیم که قرآن این ازدواج‌های متعدد و گوناگون را بر پیغمبر واجب رسالتی دانسته، ولی شیطان به قلم امثال سلمان رشدی و سایر شیاطین استعمار این زناشویی‌ها را نه تنها بر حضرتش حرام دانسته که با کمال وقاحت و هرزگی این زنان با عفت و هرزه و ...

خوانده است.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۵

قرآن درباره‌ی زنان پیغمبر می‌گوید اینان زنانی با ایمان بوده‌اند گرچه برخی از آن‌ها پیغمبر را در اثر بعضی قال و غوغاهای هووگری ناراحت می‌نمودند، که در جریان "إفک" و نسبت ناروای انحراف جنسی به عایشه شدیدترین توبیخ را نسبت به پخش کنندگان این خبر دروغ و بی‌اساس تکرار می‌کند که "إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ..." آنان که این دروغ بی‌شرمانه را جعل کردند گروهی ناهنجار از شما بودند" وَ الَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ" و آن‌که نخست این دروغ ساخت و پرداخت و منتشر ساخت برای او است عذابی بس دردناک و سپس "إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" آنان که نسبت ناروا می‌دهند به زنان عقیفه‌ی بی‌خبر از جریان امر و مومنه، اینان در دنیا و آخرت لعنتی هستند و برای آن‌ها است عذابی دردناک.

ولی شیطان می‌گوید "عائشه دختر کیست یتیم که در کنار جاده اسباب‌بازی می‌فروشد و مبتلا به صرع است ..."

و می‌بینیم که این شیطان چه اندازه از معرکه به دور است که عایشه دختر ابوبکر را که سالیانی هم پس از پیغمبر لباس خلافتش را

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۶

پوشیده، او را دخترکی یتیم وانمود می‌سازد تا شاید این ازدواج را با دختری وانمود کند که پدر ندانسته و به زور یا اغفال انجام شده است.

و سپس این عایشه‌ی یتیم را به ازدواج جبریل می‌دهد که پس از وی با پیغمبر می‌آمیزد و ... و بعدها از او هم به "فاحشه پانزده ساله" تعبیر می‌نماید و ده‌ها دروغ دیگر که در هیچ افسانه‌ای هم یافت نمی‌شود.

وبالآخره شیطان پیرامون تمامی زنان پیغمبر می‌گوید آنچه که بالاخره باعث گردید سلمان از "ماهوند ببرد مسأله زنان و آیات شیطانی بود ... اما در یثرب او غالباً زن مورد نظرش را ملاقات می‌کرد زنانی که آن‌جا بودند باعث شدند که نصف ریش او ظرف یک سال سفید شود ..."

ولی ما دیدیم که پیغمبر در ظرف یک سال پس از خدیجه اصلا دست به زناشویی نزد تا ریشش سفید شود، نخستین زنی هم که پس از یک سال توقف در مدینه ازدواج کرد بیوه‌ای سالخورده بود که از اسیران یهود بود و شوهرش پس از اسلامش مرتد شده، پیغمبر برای

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۷

نگهبانی و سربلندی او دست به ازدواج با وی می‌زند.

و باز هم شیطان می‌گوید " پرده یا حجاب " که نام معروف‌ترین فاحشه‌خانه در شهر جاهلیت یعنی مکه است .. "

ولی همه می‌دانند که پیغمبر در سیزده سال رسالت مگیش و پانزده سال هم پیش از آن که در مدت بیست‌وهشت سال عمر جوانیش تنها با خدیجه‌ی دو شوهر کرده گذرانند، یعنی تا پنجاه و سه سالگی زنی جز این زن سال خورده‌ی پانزده سال از خودش بزرگ‌تر را ندید.

و بالاخره این شیطان هفت جوش و هفت رنگ می‌خواهد با وارونه کردن حقایق به طور صد در صد جوئی ننگین برای پیغمبر بزرگوار ما بسازد تا غافلانی مانند خود را به دام افکند، و این دروغ‌پردازی‌ها و هرزگی‌هایی که ساخته و پرداخته و کار همیشگی خود اوست طرفی ببندد، و آخرین ضربه مهلک را به بزرگ‌ترین پیامبران و اصحابش و زنانش و جبرییلش و وحیش بزند.

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۸

ولی قرآن و سیره‌ی قطعی پیغمبر قرآن گواهی همیشه زنده و گویا
برای تبرئه ساحت پاک و تاب‌ناک آن حضرت است، و هرگز
نمی‌توان خورشید را با مستی لجن خاموش ساخت.

و ما همین جا به نوشته‌ی خود پایان می‌دهیم، که این مختصر هم
برای پاسخ گویی آن مفصل زیاد است، که او در بیش از پانصد
صفحه وراجی و هرزه‌درایی کرده، و حتی بدون یک دلیل سطحی پنج
سال وقت خود را مصرف نموده، و ما در پاسخ روشن‌گری‌هایی
داشتیم که به مدت پنج ساعت به رشته تحریر در آمد.

تا سیه روی ود آن که در او غش باشد،

و تو " صد حدیث مفصل بخوان از این مجمل "

بیست و ششم رمضان ۱۴۰۹ - حوزه‌ی علمیه‌ی قم

محمد صادقی طهرانی

۶۴۴۲۵ - ۲۴۴۲۵

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۴۹

تألیفات مؤلف

عربی

تفسیر " الفرقان " ۳۰ جلد

" عقایدنا "

" رسول الاسلام فی الکتب السماویہ "

" المقارنات "

" حوار بین الإلهیین و المادیین "

" علی و الحاکمون "

" علی شاطئ الجمعة "

" فتیاتنا "

" تاریخ الفکر و الحضارة "

" لماذا انتصرت اسرائیل و متى تنهزم "

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۵۰

" حواریین اهل الجنه و النار "

" المناظرات "

" الفقهاء بین الكتاب و السنه "

" أحكام الفرقان "

" شذرات الوسائل والوافی "

فارسی

بشارات عهدین

ستارگان از نظر قرآن

اسرار - مناسک - ادله حج

انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق

آفریدگار و آفریده از نظر الهی و مادی

حکومت قرآن

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۵۱

حکومت مهدی (ع)

گفت‌وگویی در مسجد النبی

مسیح از نظر قرآن و انجیل

خاتم پیغمبران

مفتخواران

قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت

دعاهای قرآن

حکومت صالحان یا ولایت فقیهان

ماتریالیسم و متافیزیک

نماز جمعه

پیروزی اسرائیل و چرا و شکست آن کی؟

برخورد دو جهان‌بینی

آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، ص: ۵۲

نماز مسافر و وسایل امروزی

سپاه نگهبانان اسلام

قم — بلوار امین، زقاق ۲۱، رقم ۷، الرمز البريدي: ۳۷۱۳۹ تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ ۲۵۱ ۹۸ +
جامعة علوم القرآن ir.forghan.www:sit ir.Sabetha@Forghan:mail-E

انتشارات شکرانه